

بنابراین با این شرایط امروز پزشک‌های می‌تواند امید این دو جریان باشد برای باقی ماندن در عرصه و اینکه حذف نشوند. زمانی می‌توان چنین صورت بندی ارائه داد که این دو طیف، هر دو مانند دهه ۷۰ و ۸۰ نباشند و تغییر چهره بدهند. در این صورت سؤال این است که آیا پزشک‌های می‌تواند رهبر ائتلاف اصلاح‌طلبان میانه با اصولگرایان دهه ۷۰ و ۸۰ باشد؟ تا در مقابل جریان قدرت و ثروت شکل گرفته از دهه ۹۰ به بعد، که بنیادگرایی ضد اخلاق و منافع ملی را دنبال می‌کند، عمل کنند؟ به نظر من این یک صورت‌بندی جدید در ایران است. اما مسأله اصلی این است که نیروهای جدید هیچ سنخیتی با اصولگرایان دهه ۷۰ و ۸۰ ندارند، همچنان که اصولگرایان هم هیچ سنخیتی با گذشته خود ندارند.

اگر پزشک‌های خود را نماینده آن ائتلاف معرفی کند، می‌توان این امر را به معنای گامی برای موازنه‌سازی دانست؟ قبل از این اتفاق، دولت پزشک‌های باید سخن سیاسی تولید کند. ما تا امروز از آقای پزشک‌های و دیگر اعضای دولت سخن سیاسی نشنیدیم. منظور از سخن سیاسی روایتی است که وضع موجود را ترسیم می‌کند و تصویری از آن ارائه می‌دهد، از گذشته‌های سخن می‌گوید و آینده‌ای می‌سازد تا افراد بتوانند خود را در نسبت با این گذشته، امروز و آینده تعریف کرده و هویت‌یابی کنند و جایگاه خود را در نظم سیاسی که از آن سخن گفته می‌شود، پیدا کنند. در کلمه «وفاق» مواردی که برشمردم یافت نمی‌شود. اساساً انسان حیوان قه‌گو است و در قه‌ه است که افراد جایگاه خود را پیدا می‌کنند. بزرگ‌ترین قه‌ه‌ای که جوامع را به حرکت در می‌آورد، قه‌ه سیاست است. فردوسی قه‌ه‌ای گفت که امروز هزار سال است این قه‌ه به ایرانیان هویت و شخصیت می‌دهد یا زبان فارسی را زنده نگه می‌دارد. نمادهای فردوسی به اندازه‌های تکرار می‌شود که در طول تاریخ میلیون‌ها ایرانی را پیش برده است و می‌برد. زیرا این داستان می‌تواند نسبت ایرانیان را با تاریخ، اخلاق، با کشور توران و حکمرانی جمشید حفظ کند. به همین دلیل این قه‌ه الهام بخش اندیشه می‌شود و تاریخ را به حرکت در می‌آورد. بنابراین دولت پزشک‌های باید قه‌ه خود را داشته باشد. اتفاقاً وفاق یک تاریخ طولانی دارد، اما در دولت پزشک‌های داستان وفاق صرفاً به این تبدیل شد که با یکدیگر دعوا نکنیم.

من جامعه را «منسرف اولسونی» می‌بینم، یعنی گروه‌های همسود که دنبال

بیشتر کردن منافع خود هستند. اما حالا به نظر می‌رسد همه فعالان و همه افراد جامعه نظاره‌گر هستند؛ چه آنان که رأی دادند و چه آنان که در انتخابات شرکت نکردند، همه منتظرند ببینند خروجی وفاق و شرایط جدید سیاسی چه خواهد بود. به نظر این نظاره‌گران ایرانی چه نگاهی به مجموع فرآیندها دارند؛ فرآیندهایی از مذاکره گرفته تا رقابت در حوزه قدرت داخلی و مسأله ناترازی‌ها. روایت آنان از ماجرا چیست؟ منتظر چه چیزی هستند؟ اصلاً منتظر هستند؟

جامعه ایرانی عمیقاً منتظر است. بخشی از جامعه ایران منتظر است تا ببیند بالاخره نوعی حکمرانی مبتنی بر توانمندی دیده خواهد شد یا خیر، یعنی به سمت حل مسأله حرکت می‌شود یا نه. اما بخشی هم هست که کلاً منتظر ویرانی و سقوط است. گروه منتظر سقوط و ویرانی دو دسته است؛ یک بخش منتظر سقوط است، اما بیم دارد که در افتادن چنین اتفاقی چه خواهد شد، آیا بی‌نظمی و بی‌ثباتی سیاسی شکل می‌گیرد یا اینکه پس از آن شرایط بهتر می‌شود. اما گروه دیگری به اندازه‌ای مستأصل است که اساساً برایشان مهم نیست چه اتفاقی رخ می‌دهد، چون چیزی برای آن دست دادن ندارند. ممکن است به جایی رسیده باشند که بعد از ویرانی اتفاقاً چیزی هم عایدشان شود. گروه دیگری هم هستند که فقط منتظر پایان هستند، پایان به هر صورتی، حتی جنگ. در همین شرایط، گروهی هم حافظان وضع موجود هستند، حال یا رانتی دارند و منفعتی یا به لحاظ عقیدتی اینطور می‌اندیشند. به باور من این عده اخیر ۱۵ درصد جامعه را تشکیل می‌دهند.

اما در کنار اینها ۴۰ تا ۵۰ درصد جامعه هم هستند که همچنان منتظر حرکت و منتظر نشان دادن توانمندی از سوی دولت برای حل مسأله هستند.

عاقبت این فرآیندها و این وضعیت چیست؟

اما مسأله امروز ما، یعنی مسأله اصلی حکمرانی و دولت ایجاد توافقی است که منافع آن ۴۰ تا ۵۰ درصد اصلی را تأمین کند و آن را به همه گروه‌های دیگر پیوند دهد و در عین حال توافقاتی با آن ۱۵ درصد صورت بدهد. به عبارت دیگر، هنوز معانی سیاسی توافق که اشاره کردم یا قه‌ه و داستان دولت پزشک‌های، هنوز زمینه و ظرفیت ایجاد توافق میان گروه‌ها را پیدا نکرده است.

شما جزو کسانی بودید که بیانیه موسوم به روزه‌گشایی را امضا کردید. از آن روز تا به امروز بسیاری به شما حمله می‌کنند که چرا شما چنین بیانیه‌ای را

امضا و مردم را به شرکت در انتخابات دعوت کردید. البته شما غیر از امضا و صدور آن بیانیه کار دیگری نکردید، مثلاً به مردم پول ندادید یا ابزار تبلیغاتی دیگر مانند صداوسیما را هم در اختیار نداشتید، بلکه فقط مردم را به مشارکت در انتخابات دعوت کردید. حالا سؤال من این است که امروز شما به چه چیزی رسیدید؟

ببینید! آدم‌ها باید در کنش سیاسی خود صداقت داشته باشند، به این معنی که تئوری و عمل آنان با همدیگر همخوانی داشته باشد. ۲۵ سال است که من درگیر توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی هستم، بنابراین نمی‌توانم خلاف تئوری و نظری که به آن باور دارم عمل کنم. من ایده خودم را دنبال می‌کنم. ما و همه روزه‌گشایان ابزار فشاری برای اعمال برد دیگر افراد برای پیدا کردن روزه‌قرار ندادیم و اساساً منظور ما هم چنین چیزی نبود. ما صرفاً یک تحلیل نظری داشتیم و براساس آن تحلیل نظری مردم را به مشارکت و حضور در انتخابات دعوت کردیم. اما افراد برای شرکت در انتخابات یا شرکت نکردن در انتخابات مختار بودند و در نهایت هم خودشان تصمیم گرفتند.

بگذارید مثالی بزنم؛ کسی برای من نقل می‌کرد که من یکی از مناظره‌های شما را نزدیک به ۶ بار دیدم تا ببینم در انتخابات شرکت کنم یا نکنم. با وجود اینکه من در آن مناظره دعوت به مشارکت در انتخابات می‌کردم، اما این فرد در نهایت مجاب نشد که در انتخابات شرکت کند که خب، البته تصمیم خود اوست. ببینید، مسأله آن نامه روزه‌گشایی، یکی کار جمعی و دعوت بود و دیگری کار سازمانی. آن نامه بین ۲۰۰ نفر چرخید و در نهایت بیش از ۱۰۰ نفر آن را امضا کردند.

دیگران هم می‌توانند چنین کار جمعی‌ای بکنند و چنین ساختار و کار جمعی را دنبال کنند و مردم را به حرکت در مسیر نظر خود دعوت کنند.

بنابراین حتی وقتی ما مردم را به حضور در انتخابات دعوت کردیم، آنان مختار بودند که خودشان انتخاب کنند و در این شرایط هم دیدیم که باز هم ۵۰ درصد مردم در انتخابات مشارکت نکردند. معتقدم بخش زیادی از انتقادهای به روزه‌گشایان از سراسر تیصال است، اساساً جنس اپوزیسیون جمهوری اسلامی و منتقدان روزه‌گشایی، بی‌عملی است و این چیزی است که باید چاره شود، درست مانند بی‌عملی بخش‌هایی از منتقدان دولت پزشک‌های که هیچ طرح و نظری برای حل مسائل یا اداره کشور ندارند و صرفاً طرف مقابل را منکوب می‌کنند. ♦